پروژه تازه سعودی‌ها؛ فاصله‌گرفتن از وهابیت یا تغییر ویترین



دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با بیان اینکه تغییر گفتمان سعودی‌ها نشانه‌ای از اثرگذاری جریان تقریب است، گفت: «وقتی رقیب شما گفتمان تکفیر را کنار می‌گذارد، یعنی پیروز شده‌اید»؛ هرچند باید دید پشت ویترین این تغییر چه می‌گذرد.

عربستانی که سال‌ها با گفتمان مذهبی سخت‌گیرانه و تقابل با تشیع شناخته می‌شد، حالا از ساختن پل میان ادیان حرف می‌زند. چرخشی که فقط به نشست بناء الجسور بین المذاهب محدود نمانده و نشانه‌های آن در مناسبات رسمی تهران و ریاض هم دیده می‌شود.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گروه فرهنگ خبرگزاری فارس در گفت‌وگویی تفصیلی با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید شهریاری دبیرکل مجمع که در مراسم جشن عربستان در سفارت این کشور در تهران حضور داشت، کارنامه ۴۰ ساله تقریب و پشت‌پرده چرخش مذهبی عربستان را بررسی کرده‌ایم که در ادامه مشروح بخش نخست آن را می‌خوانیم:

از ناشناخته‌بودن تشیع تا تغییر گفتمان جهان اسلام

اگر بخواهید کارنامه ۴۰ سال فعالیت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را ارزیابی کنید، مهم‌ترین دستاورد آن چه بوده است؟ آیا واقعاً توانسته‌ایم به وحدت نزدیک شویم یا هنوز بیشتر درباره وحدت حرف می‌زنیم؟ به نظر من، مهم‌ترین دستاورد این چهار دهه تغییر گفتمان در جهان اسلام است. پیش از انقلاب اسلامی، نه ایران و نه تشیع به این شکل در میان اهل سنت شناخته‌شده نبودند. شیعه معمولاً به‌عنوان یک مذهب پذیرفته‌شده در کنار مذاهب دیگر جهان اسلام مطرح نمی‌شد اما پس از انقلاب، با حرکتی که امام خمینی(ره) آغاز کردند، نام ایران و تشیع در جهان اسلام برجسته شد. در سال‌های بعد، جنگ تحمیلی، شکل‌گیری محور مقاومت و تحولات منطقه‌ای نیز به شناخته‌شدن ایران و شخصیت‌های برجسته شیعه کمک کرد. از امام خمینی(ره) تا امام شهید و سیدحسن نصرا، شخصیت‌هایی در جهان اسلام مطرح شدند که دیگر نمی‌شد از تأثیرگذاری آن‌ها چشم‌پوشی کرد.با این حال، شناخته‌شدن یک مذهب با پذیرفته‌شدن آن تفاوت دارد. اینکه شیعه در کنار مذاهب اهل سنت به‌عنوان یک مذهب معتبر شناخته شود، مسیری بود که به‌تدریج طی شد. در دو دهه نخست فعالیت‌های تقریبی، هنوز این پرسش مطرح بود که شیعه چه می‌گوید و چه جایگاهی دارد اما به‌مرور این اندیشه جا افتاد و به‌ویژه در دهه‌های بعد تثبیت شد.امروز دیگر لازم نیست از ابتدا اثبات کنیم که شیعه یک مذهب است. این موضوع در فضای عمومی جهان اسلام پذیرفته شده است. به همین دلیل، معتقدم مهم‌ترین دستاورد ما، جاافتادن گفتمان تقریب و تغییر جایگاه تشیع در معادلات فکری جهان اسلام بوده است.

موفقیت تقریب به معنای پایان اختلافات مذهبی نیست

شما از پیروزی گفتمان تقریب صحبت می‌کنید. اما اگر این گفتمان پیروز شده، چرا همچنان شاهد اختلافات مذهبی و جریان‌های تکفیری هستیم؟ آیا وجود همین جریان‌ها نشانه ناکامی پروژه تقریب نیست؟ باید میان دو موضوع تفاوت قائل شویم. یکی اینکه اختلافات مذهبی کاملاً از بین برود و دیگری اینکه گفتمان غالب در جهان اسلام تغییر کند. ما هیچ‌وقت نگفتیم قرار است همه اختلافات در مدت کوتاهی از بین برود. حرف ما این بود که شیعه و سنی باید بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و اختلاف مذهبی به دشمنی، تکفیر و کشتار منجر نشود. نشانه موفقیت ما این است که امروز تشیع در فضای جهانی به‌عنوان یک مذهب شناخته می‌شود و حتی رقبای ما نیز ناچارند درباره آن صحبت کنند. شیعه در رسانه‌های جهان در کنار اهل سنت به‌عنوان یک کلیدواژه اصلی مطرح است. گاهی برای مقابله با آن و گاهی برای دفاع از آن. همین برجستگی نشان می‌دهد که جایگاه تشیع تغییر کرده است.البته این به معنای پایان تکفیر نیست. همچنان جریان‌هایی وجود دارند که با اندیشه‌های دیگر کنار نمی‌آیند. اما نباید انتظار داشته باشیم با یک دهه یا چهار دهه فعالیت، همه تعارض‌های تاریخی از بین برود.ما قرار نبود با سلاح وارد میدان شویم و اختلافات را حل کنیم. ابزار ما گفتمان‌سازی و شبکه‌سازی بود.

اگر امروز رقیب ما نیز از تقریب و گفت‌وگو سخن می‌گوید، باید این تحول را جدی بگیریم. معنایش این نیست که همه رفتارهای او تغییر کرده، اما نشان می‌دهد گفتمان تقریب توانسته است در عرصه جهانی اثر بگذارد.

شما از سیدحسن نصرا نقل می‌کنید که گفته بود «ما دیگر از تقریب گذر کردیم». این جمله کمی عجیب است. چطور می‌توان از تقریب عبور کرد، در حالی که هنوز اختلافات مذهبی پابرجاست؟ این جمله برای من بسیار جذاب بود. سیدحسن نصرا در دیداری که با ایشان داشتم، گفتند ما از تقریب گذر کرده‌ایم و باید به دنبال اندیشه دیگری باشیم. این صحبت مربوط به چند سال پیش از شهادت ایشان بود. من از خودم پرسیدم منظور ایشان از گذرکردن از تقریب چیست؟ به این معناست که پروژه تقریب شکست خورده؟ نه؛ اتفاقاً منظور این بود که به بخشی از هدفی که دنبال می‌کردیم، رسیده‌ایم. می‌خواستیم تشیع در کنار مذاهب اهل سنت به‌عنوان یک مذهب شناخته شود و دیگر لازم نباشد برای اثبات اصل وجود و اعتبار آن تلاش کنیم.وقتی این مرحله طی می‌شود، طبیعتاً باید درباره گام بعدی فکر کرد. تقریب قرار نیست متوقف شود بلکه می‌تواند وارد مرحله تازه‌ای شود. سخن ایشان این بود که باید ببینیم پس از تثبیت جایگاه تشیع و پذیرش اصل همزیستی مذاهب، چه افق بزرگ‌تری پیش روی ما قرار دارد.

پترودلارهای سعودی و تشدید شکاف مذهبی

برای اثبات این تغییر گفتمانی، به چه شواهدی استناد می‌کنید؟ آیا صرف اینکه در رسانه‌ها از شیعه نام برده می‌شود یا شخصیت‌های شیعه در نشست‌های بین‌المللی حضور دارند، برای اعلام موفقیت کافی است؟یکی از نشانه‌ها همین تغییر در نحوه مواجهه با تشیع است اما نشانه مهم‌تر، تغییر رفتار برخی جریان‌هایی است که پیش‌تر با ادبیات تکفیری شناخته می‌شدند.برای فهم این موضوع باید به گذشته برگردیم. پیش از انقلاب اسلامی، ایران در چارچوب مناسبات سیاسی آن زمان با آمریکا همکاری می‌کرد و از رژیم صهیونیستی نیز حمایت می‌شد. در همان دوره، وهابیت با جریان‌های مختلفی در جهان اسلام درگیر بود از جمله با ملی‌گرایی عربی جمال عبدالناصر و در ادامه، با تحولات افغانستان و مقابله با اتحاد جماهیر شوروی.پس از انقلاب اسلامی، شرایط تغییر کرد. ایران با رویکردی متفاوت وارد معادلات منطقه شد و به‌تدریج تقابل با تشیع در بخشی از جریان‌های وهابی برجسته شد. در این فضا، تکفیر شیعه به ابزاری برای ایجاد صف‌بندی مذهبی تبدیل شد. در برخی کشورهای منطقه، از جمله پاکستان، رقابت‌های مذهبی و فعالیت مدارس دینی نیز تحت تأثیر پترودلارهای سعودی و رقابت‌های سیاسی قرار گرفت. در مواردی، افرادی که به پاکستان سفر می‌کردند، نقل می‌کردند که برخی علمای اهل سنت به آن‌ها گفته‌اند با وجود علاقه به ایرانی‌ها، از ملاقات علنی با آن‌ها نگران هستند چون ممکن است

حمایت مالی مدارسشان قطع شود.این تجربه‌ها نشان می‌دهد اختلافات مذهبی همیشه صرفاً ریشه اعتقادی ندارند و عوامل سیاسی، مالی و منطقه‌ای نیز در تشدید آن‌ها نقش دارند. البته برای بررسی دقیق این موضوع باید درباره هر جریان و هر کشور به شواهد مشخص رجوع کرد.

شما در این تحلیل، نقش عربستان را برجسته می‌کنید. آیا معتقدید دولت سعودی مستقیماً پروژه تکفیر شیعه را پیش برده است؟آنچه می‌توان گفت این است که منابع مالی و نفوذ عربستان در برخی جریان‌های مذهبی منطقه تأثیرگذار بوده است. در پاکستان، مدارس مختلفی وجود داشته‌اند که از نظر فکری و مذهبی با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. از جریان بریلوی تا دیوبندی و اهل حدیث و گروه‌های صوفی. شیعه نیز در این محیط حضور داشته و گاهی رقابت‌ها و درگیری‌هایی میان این جریان‌ها شکل گرفته است.ورود منابع مالی خارجی می‌تواند توازن این رقابت‌ها را تغییر دهد و به تقویت برخی جریان‌ها کمک کند. درباره نقش عربستان در گسترش بعضی از گرایش‌های ضدشیعی، مطالعات و بررسی‌های بیشتری لازم است اما تجربه‌هایی که از سوی برخی افراد نقل شده، نشان می‌دهد حمایت مالی در مواردی بر رفتار و موضع‌گیری بعضی مجموعه‌ها اثر گذاشته است.نکته مهم این است که نباید همه اهل سنت یا همه علمای یک کشور را با یک جریان خاص یکسان بدانیم. در میان اهل سنت، دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد و بسیاری از آن‌ها با تکفیر و خشونت موافق نیستند. اتفاقاً یکی از اهداف تقریب همین است که اجازه ندهیم یک جریان افراطی به نام همه اهل سنت سخن بگوید.

دکتر شهریاری: عربستان فهمیده وهابیت تکفیری برایش هزینه دارد

حالا به عربستان امروز برسیم. شما از چرخش جدید سعودی‌ها سخن می‌گویید. چه اتفاقی افتاده که کشوری با آن سابقه، اکنون از گفت‌وگوی مذهبی و تقریب صحبت می‌کند؟به نظر من، عربستان در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده که پیوند خوردن نامش با وهابیت تکفیری برایش هزینه‌ساز شده است. در افکار عمومی جهان، حوادثی مانند حملات یازدهم سپتامبر، نقش اتباع سعودی در آن حوادث و سپس پرونده قتل جمال خاشقجی، تصویر این کشور را تحت تأثیر قرار داد. ظهور القاعده و داعش نیز پرسش‌هایی درباره ریشه‌های فکری جریان‌های خشونت‌گرا ایجاد کرد.البته درباره هر یک از این رویدادها باید به جزئیات و شواهد مشخص توجه کرد اما در سطح سیاسی، عربستان با این مسئله روبه‌رو شد که دیگر نمی‌تواند بدون توجه به تصویر بین‌المللی خود همان رویکرد پیشین را ادامه دهد.در نتیجه، تلاش کرد میان دولت سعودی و میراث فکری وهابیت فاصله ایجاد کند و چهره متفاوتی از خود ارائه دهد. به نظر من، یکی از نشانه‌های این رویکرد، برگزاری نشست‌هایی با محور گفت‌وگوی مذاهب و ایجاد پل میان جریان‌های اسلامی است.ما در یکی از این نشست‌ها در مکه، با عنوان بناء الجسور شرکت کردیم. در آن برنامه، به

ما جایگاه مناسبی داده شد، در پنل اصلی حضور پیدا کردیم و فرصت سخنرانی داشتیم. شخصیت‌هایی مانند عبدالرحمن السدیس و محمد العیسی نیز در آن فضا حضور داشتند.برای من، این اتفاق قابل توجه بود زیرا در گذشته، تصور اینکه شخصیت‌های برجسته سعودی در یک قاب رسمی کنار نمایندگان جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند، به این سادگی نبود. این تغییر را باید در چارچوب تحولات جدید عربستان و تلاش آن برای بازتعریف چهره خود بررسی کرد.

یعنی شما دعوت عربستان را نشانه پیروزی گفتمان تقریب می‌دانید؟ ممکن نیست این دعوت صرفاً اقدامی تشریفاتی و تبلیغاتی برای بهبود تصویر بین‌المللی سعودی‌ها باشد؟ممکن است انگیزه‌های مختلفی وجود داشته باشد و ما نباید تنها یک تفسیر را قطعی بدانیم. من نمی‌گویم هر اقدامی که عربستان انجام می‌دهد، الزاماً از اعتقاد عمیق به تقریب ناشی می‌شود. اما همین که رقیبی که پیش‌تر با ادبیات دیگری شناخته می‌شد، اکنون از گفت‌وگو و ساختن پل میان مذاهب سخن می‌گوید، یک تحول گفتمانی است.ما باید به این روند توجه کنیم و آن را با دقت دنبال کنیم. برخی دوستان معتقد بودند باید در برابر این برنامه‌ها موضع تقابلی بگیریم؛ اما پرسش من این بود که اگر ما سال‌ها برای تقریب تلاش کرده‌ایم و اکنون مجموعه‌ای دیگر می‌خواهد برنامه‌ای مشابه راه‌اندازی کند، چرا باید از اصل این حرکت استقبال نکنیم؟البته استقبال از گفت‌وگو به معنای تأیید همه سیاست‌های طرف مقابل نیست. ما می‌توانیم در یک نشست شرکت کنیم، حرف خودمان را بزنیم و هم‌زمان درباره رفتارهای نادرست آن کشور نیز موضع داشته باشیم.اگر این نشست‌ها به کاهش تکفیر، افزایش گفت‌وگو و کاهش تنش کمک کنند، باید از آن استقبال کرد. اما اگر فقط در حد عکس یادگاری و تبلیغات باقی بمانند، نمی‌توان آن‌ها را نشانه تغییر عمیق دانست. معیار نهایی، رفتار و پیامدهای عملی است.

چرخش مذهبی عربستان

شما در مکه با چهره‌هایی عکس گرفتید که می‌گویید در گذشته، نمایندگان تشیع را به رسمیت نمی‌شناختند. این تغییر را چقدر عمیق می‌دانید؟ آیا ممکن است با تغییر یک سیاستمدار، همه این رویکردها دوباره عوض شود؟قطعاً باید میان تغییر در سطح نمادین و تغییر در ساختارهای فکری و رفتاری تفاوت قائل شد. یک عکس یا یک نشست به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که همه اختلافات برطرف شده است. اما وقتی مجموعه‌ای از رفتارها در طول زمان تکرار می‌شود، می‌توان آن را نشانه‌ای از تغییر رویکرد دانست.من در یکی از سفرهای نخست خود به عربستان، زمانی که در گروهی از مبلغان حضور داشتم، تجربه متفاوتی داشتم. در مسجد مدینه، شیخ عبدالرحمن السدیس در سخنان خود به آیاتی استناد کرد که از تفرقه دینی انتقاد می‌کرد و این سخنان در آن موقعیت، تعریضی به شیعه تلقی می‌شد.اما در سفرهای

بعدی و در برنامه‌های جدید، همان فضا را با ادبیات دیگری دیدیم. سخن از اعتصام به حبل‌ا‌، پرهیز از تفرقه و تقریب مذاهب مطرح می‌شد. این تغییر برای من معنادار بود هرچند به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری قطعی درباره همه ابعاد سیاست عربستان کافی نیست.به نظر من، باید روند را دنبال کنیم. اگر این تغییر در رفتار رسمی، تعامل با علمای مذاهب و موضع‌گیری‌های عمومی ادامه پیدا کند، می‌توان گفت اتفاق مهم‌تری در حال رخ‌دادن است.

از پروژه «وهابیت‌زدایی» صحبت می‌کنید. آیا این همان حرکت به سمت اسلام سکولار نیست؟ و اگر چنین باشد، آیا باید از آن استقبال کرد؟من آنچه را در عربستان می‌بینم، نوعی تلاش برای فاصله‌گرفتن از تصویری می‌دانم که با تکفیرگرایی، سخت‌گیری مذهبی و خشونت پیوند خورده است. برای این روند، تعبیر وهابیت‌زدایی را به کار می‌برم یعنی تلاش برای کم‌رنگ‌کردن آن بخش از میراث فکری که در افکار عمومی با افراط‌گرایی شناخته می‌شود.اما درباره مقصد نهایی این حرکت باید محتاط بود. ممکن است عربستان بخواهد چهره‌ای معتدل‌تر از خود ارائه دهد، ممکن است به دنبال بازسازی جایگاه بین‌المللی باشد و ممکن است تغییرات دیگری را هم دنبال کند. نمی‌توان صرفاً از روی چند نشست نتیجه گرفت که تمام ساختار فکری و مذهبی آن کشور دگرگون شده است.آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که هر اقدامی که به کاهش تکفیر و جلوگیری از درگیری میان مسلمانان کمک کند، قابل استقبال است. در عین حال، باید مراقب باشیم که این روند به ابزاری برای اهداف دیگری تبدیل نشود.

منظورتان از اهداف دیگر چیست؟ آیا احتمال نمی‌دهید که عربستان از گفتمان تقریب برای عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی استفاده کند؟این احتمال را باید جدی بررسی کرد. ما باید میان تقریب مذاهب اسلامی و پروژه‌ای که با عنوان وحدت ادیان مطرح می‌شود، تفاوت قائل شویم. تقریب در معنایی که ما دنبال می‌کنیم، به معنای کاهش اختلافات میان مذاهب اسلامی و ایجاد زمینه همکاری در چارچوب مشترکات دینی است.اما در برخی برنامه‌های جدید، سخن از وحدت ادیان، انسانیت مشترک و گفت‌وگو با پیروان همه ادیان مطرح می‌شود. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو با پیروان ادیان دیگر، موضوعی قابل قبول است. ما هم در ایران در کنار مسیحیان و یهودیان زندگی می‌کنیم و حقوق و مناسبات اجتماعی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسیم.

مسئله این است که نباید همزیستی مسالمت‌آمیز را با عادی‌سازی رابطه با صهیونیسم یکی دانست. ما با یهودیان به‌عنوان پیروان یک دین دشمنی ذاتی نداریم اما عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی و چشم‌پوشی از ظلمی که به مردم فلسطین می‌شود، مسئله دیگری است.اگر گفتمان وحدت ادیان به پوششی برای عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی تبدیل شود، ما آن را نمی‌پذیریم. بنابراین، باید دید این

برنامه‌ها در عمل به کجا می‌رسند و چه مواضعی در قبال فلسطین و سیاست‌های اسرائیل اتخاذ می‌کنند.نباید هر رفتار عربستان را خوب بدانیم و نباید هر اقدام آن را هم از ابتدا محکوم کنیم. رفتارها متفاوت‌ هستند و باید هرکدام را جداگانه سنجید.اگر در یک نشست، امکان گفت‌وگو با علمای سعودی فراهم می‌شود و این ارتباط به کاهش تکفیر کمک می‌کند، این اتفاق مثبتی است. اما اگر در عرصه‌ای دیگر، همان کشور از سیاست‌هایی حمایت کند که به جنگ، محاصره یا عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی منجر می‌شود، باید همان رفتار را نقد کنیم.ما قرار نیست برای گفت‌وگو از مبانی خودمان دست بکشیم. اتفاقاً گفت‌وگو زمانی ارزش دارد که بتوانیم مواضع خود را بیان کنیم و اختلافات را نیز روشن نگه داریم.مهم‌ترین دستاورد تقریب این نیست که همه مثل ما فکر کنند بلکه این است که اختلاف مذهبی به دشمنی و خشونت تبدیل نشود و بتوانیم در عین تفاوت دیدگاه‌ها، درباره مسائل مشترک با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. اگر رقیب دیروز ما نیز ناچار شده از این زبان استفاده کند، این نشانه‌ای از اثرگذاری گفتمان تقریب است اما قضاوت نهایی درباره عمق این تغییر به رفتارهای آینده بستگی دارد.ادامه دارد....